

مقدمه:

جامعه عشایری کشور سابقه ای طولانی در تاریخ و فرهنگ ایران زمین دارد. از زمانهای گذشته تاکنون بخشی از مردم در پهنه جغرافیایی ایران نوعی از زندگی را برگزیده اند که با استفاده از چراگاه های طبیعی، به پرورش دام می پردازند و فعالیت عمده آنها دامداری است. جامعه عشایری کشور در کنار جامعه شهری و روستایی جامعه سومی را به وجود آورده است. این جامعه با گذشت قرون، در اثر عوامل گوناگون اهمیت خود را از دست داده است. قبل از رژیم پهلوی ایلات و عشایر کشور در نقاط پرجمعیت سهم مهمی در اداره مملکت به عهده داشته اند. به طوری که از دوره صفویه به بعد اکثر خاندانهای شاهی ایران از ایلات برخاسته اند. صفویه، زندیه افشاریه و قاجاریه از جمله سلسله های حکومتی ایران هستند که یکی بعد از دیگری در اثر تفوق بر سایر ایلهها و جوامع یکجانشینی اداره کشور را به عهده گرفته اند. بسط و توسعه شهرنشینی و دگرگونی های عمده در ساختار اقتصادی و شیوه های تولید سبب برهم خوردن تعادل جامع عشایری شده است. این تغییرات در اوایل قرن حاضر و آغاز زمامداری سلسله پهلوی در ایران که بعد از گذشت چند قرن اولین حکومت غیر ایلی و عشایری را در کشور به وجود آورده است، بیشتر از همیشه در ایجاد تحول در جامعه عشایری موثر بوده است. عدم دسترسی دولت مرکزی و فقدان نظارت آن بر جامعه عشایری در آغاز زمامداری رضاخان و نیز ناتوانی دولت در اعمال قدرت در این جامعه سبب اعمال روش هایی برای دگرگونی در این جامعه شده است. بدین منظور اعمال یکجانشینی اجباری (تخته

قاپو) بین سال های ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ به دستور رضاخان و به منظور استقرار سیطره حکومت مرکزی در اقصی نقاط کشور از جمله اهداف دولت مرکزی در مورد جامعه عشایری کشور بوده است. در اثر اعمال این سیاست ها جامعه عشایری کشور روبه از هم پاشیدگی نهاده. نبود برنامه ای صحیح و از پیش آماده برای تغییر الگوی زیستی عشایر از نظام کوچ نشینی به یکجانشینی سبب بروز اختلالاتی چند در این جامعه شد. بنابراین طبیعی به نظر می رسد که جامعه عشایری کشور که نتوانسته بود خود را با نظام یکجانشینی وفق دهد پس از آغاز جنگ جهانی دوم و آزادی بالنسبه ای که در اثر سقوط رضاشاه به دست آورده بود مجدداً به کوچ ادامه دهد. لیکن درگیری های ممتد بین ایلات و حکومت مرکزی در سال های ۳۰ تا ۴۰ زمینه را برای طرد جامعه عشایری فراهم آورد. اعلام ملی شدن مراتع کشور در ۱۳۴۱ آخرین حربه های حکومت مرکزی برای سلب استقلال سیاسی و اقتصادی عشایر کشور در قلمرو زیستی آنان بوده است. جمعیت عشایر کوچ نشین کشور بدون برنامه ها و سیاست های اقتصادی مفید به نفع جوامع یکجانشین تحلیل رفت و از اهمیت آن کاسته شد آن تعداد از جمعیت عشایری کوچنده که به زندگی کوچ نشینی ادامه دادند بیشتر از همه قربانی سیاست های نادرست اقتصادی شدند. در این دوره عشایر کشوره جامعه ای محروم و عقب مانده را تشکیل می داد که میزان بهره گیری آنان از امکانات و خدمات در مقابل جامعه شهری و روستایی بسیار اندک و ناچیز بوده است بیسوادی - کمبود بهداشت - عدم دسترسی به امکانات رفاهی زندگی و غیره از شاخص های مهم زندگی عشایر در این دره بوده است. این

جمعیت کوچ نشین تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی جامعه ای فراموش شده بود که در مناطق صعب العبور کوهستانی یا دشتهای بیکران و لم یزرع، به حال خود رها شده بود. جامعه عشایری بختیاری نیز از جمله این محرومان بوده است. در این بررسی منظور از عشایر بختیاری شامل کل شاخه «هفت لنگ» به انضمام طایفه های «موگویی» «مم زایی» و «محمود صالح» از شاخه چهار لنگ و آن تعداد از طایفه زلقی است که در محدود قلمرو هفت لنگ ها زندگی می کنند. بزرگ طایفه های «زلقی» (زلکی) و «ممی وند» (میوند) از شاخه چهارلنگ ایل بختیاری که در سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده کشور در تیرماه ۱۳۶۶ به عنوان دو «ایل» جداگانه محسوب شده اند.

تعاریفی از مردم شناسی:

مردم شناسی همان طور که از نامش بر می آید کوششی برای شناخت مردم است و در این راه مجموعه علوم و مدارک و شواهد و وسائل و روش ها را به یاری می طلبد. مردم شناسی در بعد مکان به مسیر آفاق و انفس می پردازد تا جوامع مختلف انسانی را با خصوصیات قومی متمایز ابزار و ادوات گوناگون قوانین و رسوم متنوع و معتقدات متفاوت ملاحظه نماید و رهاورد سفری از میراث فرهنگ ها و تمدن های معاصر عرضه کند تا بتوان دقیق تر و عمیق تر نهادها و بقیادهای خانواده بزرگ انسانی را شناخت.

هرسکوتیس معتقد است که مردم شناسی همیشه با داشتن موضوع مطالعه ای خاص به فرهنگ به طور کلی می پردازد. پارسونز نیز قاعده را که «فرهنگ موضوع مردم شناسی است» می

پذیرد و معتقد است که مردم شناسی به شناخت جهت های فرهنگی که تابع نظام های اجتماعی هستند می پردازد. لوی اشتروس صنعت یادآوری تکیه بر فرهنگ در مردم شناسی معتقد است که مطالعات مردم شناسی به ساخت مدل های مکانیکی ختم می شود. (روح

الامینی، ۱۳۷۷، ۱۶۰-۹۰)

کلودی اشتروس مردم شناسی را چنین تعریف می کن: مردم شناسی اسناد و مدارک حاصل از مردم نگاری را در جهت انجام مقایسه ها مورد استفاده قرار می دهد و بالاخره می توان گفت مردم شناسی به معنی ائتلاف ترکیبی از داده های میدانی مردم نگاری است که به منزله مقدماتی برای تحلیل نظری می باشد. (رنجبر و ستوده، ۱۳۸۰، صص ۳-۱۲)

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

زندگی کوچ نشینی در ایران

۱-تعریف کوچ نشینی- ایل و عشیره



واژه کوچ نشینی از مصدر کوچیدن به معنی نقل مکان از منزلی به منزل دیگر با ایل و اهل و

عیال و اسباب خانه یا مهاجرت و انتقال ایل یا لشکر از جایی به جای دیگر است. (۱)

ایل که همواره با کوچ همراه می باشد واژه ای ترکی است به معنی دوست، موافق، همراه، یار،

رام، مطیع، طایفه، قبیله، گروه و مخصوصاً به مردم چادر نشین اطلاق می گردد. (۲)

در متن تاریخی واژه ایل نخستین بار به هنگام حکومت ایلخانان به کار برده شده است و بر

اقوام کوچ نشین و نیمه کوچ نشین شبان دلالت می کند. (۳)

عشایر که مفرد آن عشیره است واژه ای عربی است بمعنی برادران قبیله، قبار، نزدیکان و

خویشاوندان، دودمان و اهل خانه. در قرآن به مناسباتی چند از عشیره بمعنی خویشان ذکر

شده است. «قل ان کان آباء کم و ابناء کم و اخوانکم و عشیرتکم ...» (۴) و یا «انذر عشیرتک

الاقربین» (۵)

به نظر می رسد که افراد یک گروه کوچ اگر عمدتاً با هم دارای نسبت های خویشاوندی نسبی

و سبب هستند و به طور کلی یک شبکه خویشاوندی را تشکیل می دهند که در مواردی رابطه

خویشاوندی میان آنها پنهان است.

تعریف کوچ نشینی

عنوان کوچ نشینی انواع مختلف معیشت مبتنی بر کوچ و جابجائی اقوام انسانی را می توان

مطرح کرد. این پدیده تا حد زیادی مربوط به شرایطی است که طبیعت بر انسان تحمل

می کند. می توان گفت که کوچ نشینی نوعی زندگی و معیشت انسانی است که در آن

دامپروری اساس فعالیت اقتصادی را تشکیل می دهد. ویژگی بارز این نوع زندگی تحرک مکانی و جابجائی گروه های انسانی است. (۶) به عبارت دیگر کوچ نشینی حرکت متناوب و سالیانه گروه های انسانی است که برای تهیه وسیله ارتزاق خود بسته به نوع زندگی و تمدنشان از جایی به جای دیگر کوچ می کنند. این شیوه زندگی به اشکال مختلف از دیرباز در جهان برقرار بوده است. ولی مهمترین و رایجترین آن عبارتند است «نومادیسیم شبانی» که نسبت به سایر شیوه ها پیشرفته تر می باشد و مفهوم آن عبارت است از شیوه ای از زندگی متحرک سالیانه و موسمی که گروهی از مردم همراه با چارپایان خود از محل چادرهای اردوی زمستانی تا چراگاههای تابستانی انجام می دهند و مجدداً در فصل سرما به اردوگاه زمستانی باز می گردند. (۷) می توان گفت که کوچ نشینی گونه ای زندگی متحرک انسانی است که در آن نگاهداری و پرورش دام و چارپا و بهره برداری از آنها اساس فعالیت اقتصادی را تشکیل می دهد و انسان ها بنا به اقتضای معیشت و تحت تاثیر شرایط طبیعی و جغرافیایی برای تامین غذای حیوان به دنبال منابع آب و چراگاههای طبیعی به طور دائمی یا موسمی از جایی به جای دیگر در حرکت و کوچ اند. زندگی کوچ نشینی دارای ویژگی هایی است که آنرا از سایر انواع زندگی اجتماعی متمایز می سازد و مهمترین این ویژگی ها عبارتند از:

۱- وابستگی انسان به حیوان

۲- استفاده از چراگاه های طبیعی

۳- کوچ یا جابجائی انسان و دام به منظور بهره گیری از چراگاه های طبیعی و احتراز از سرما و گرمای شدید

هیچ کدام از عوامل مذکور به تنهایی نمی تواند پدیده کوچ نشینی به معنی موردنظر ما را تبیین کند. زیرا اولاً تنها کوچ نشینان نیستند که به حیوان وابسته اند بلکه چه در ایران و چه در کشورهای صنعتی گروه هایی وجود دارند که زندگی خود را از طریق پرورش حیوانات تامین می کنند. بدون اینکه زندگی کوچ گری داشته باشند. ثانیاً استفاده از چراگاه های طبیعی تنها مختص کوچندگان نیست بلکه روستائیشان نیز از مراتع طبیعی استفاده می کنند. ثالثاً کوچ به تنهایی نمی تواند مفهوم زندگی کوچ گری را به معنی عشایر مورد نظر او را برساند چنانچه اغلب کولی ها هم زندگی کوچ گری یا چادر نشینی را دارند بدون اینکه از مراتع بهره برداری کنند یا وابسته به حیوان باشند. کولی ها در اطراف آبادی چادر می زنند و با عرضه کارهای دستی تعمیر لوازم مورد نیاز امرار معاش می کنند. اما کوچ نشینان که پایه اصلی معیشت آنها را دام و مرتع تشکیل می دهد شرایط جغرافیایی در امر جابجائی و تحرکات مکانی شان بیش از هر عامل دیگر تاثیر دارد. به همین جهت قلمرو زندگی عشایر کوچ نشین محدود به محیط جغرافیایی خاص است در نتیجه آنها مجبور شدند که مسیر حرکت خود را طوری انتخاب کنند که به چراگاه های طبیعی دسترسی داشته باشند. غالباً سعی دارند از آبادی ها دور باشند، زیرا ممکن است بر اثر لطمه ای که دام به مزارع روستائیان وارد می آورند بین آنها درگیری ایجاد شود. (۱) (منبع قبلی / صص ۱۳ و ۱۴)

۲- انواع کوچ نشینی

کوچ نشینی بر حسب شرایط محیط جغرافیایی و نوع حیوانی که زندگی کوچ نشین بدان وابسته است به دو گونه کوچ افقی و کوچ عمودی تقسیم می شود.

الف- کوچ افقی: کوچ افقی مربوط به بیابان های خشک هموار و بسیار وسیع است در این سرزمین ها آب و علف بسیار کمیاب است و شرایط محیط تنها برای نگهداری شتر مناسب می باشد کوچ افقی میان قبایل شتر دار در صحرای عربستان و سرزمین های مشابه آن دیده می شود. شترداران به همراه چارپایان خود با تحمل سختی های فراوان تا آنجا که به مانعی برخورد نکنند سراسر دشت ها را به جستجوی آب و گیاه می نوردند. بعقیده ابن خلدون ...

بادیه نشینی در زندگی مشقت بار معلول این است که امرار معاش خود را از کار شترداری به دست می آورند و ناگزیرند مراقب تولد و تناسل و وضع چرانیدن این حیوان باشند پس در حقیقت شتر آنان را به این زندگانی و به سوی آن شدت ها می کشاند تا ... از درختان آن گونه سرزمین ها خوراک شتر را فراهم می سازند و در ریگزار نواحی مزبور جایگاه مناسبی

برای زائیدن آن بجویند. (۹) کمی آب در صحرا سبب می شود که هر قبیله چاه آبی مخصوص به خود دارد که استفاده از آن برای قبیله دیگر ناممکن است گاه در مجاور این چاه نخلستانی پدید آورده اند در این گونه موارد قبایل شتر دار معمولاً مسیر کوچ معین را ترتیب می دهند تا از لحاظ آب در مضیقه نیفتند. این مردم به کار کشت و زرع نا آشنا هستند زیرا توقف آنها در یک محل به حدی نیست که بتوانند بذری بیفشانند به محصول برسازند. و درو کنند. این

قبال بسیار ابتدائی زندگی می کند و با جوامع یکجانشین ارتباط زیادی ندارند. جز اینکه در پاره ای موارد که گروه یکجانشینان بر سر راه کوچ آنها قرار می گیرند برخورد هائی بروز می کند که گاه به زد و خوردهای خونی منجر می گردد. (۱۰) قبیله های کوچ رو مردمی جنگ جو و سلحشورند و همانند طبیعت که آنها را در برگرفته است سرسخت و خشن اند و دارای ویژگی شخصیتی متمایزی هستند که ابن خلدون از آن به عصبیت یاد کرده است. در صحرای عربستان اقوام کوچ رو و بادیه نشین بر اساس قانون تنازع بقاء که در بیابان های خشک و سوزان حاکم است همواره در معرض خطر هجوم قبایل دیگری قرار دارند بنابراین ناگزیرند همیشه در حال دفاع از موجودیت قبیله خود باشند و برای بقاء خود در بیابان باید به حکم ضرورت عصبیت داشته باشند. (۱۱) عصبیت دارای همان مفهومی است که دورکیم جامعه شناس فرانسوی در قرن ۱۹ از آن به عنوان انسجام یا پیوستگی مکانیکی و به معنی همگرایی و یارگیری یاد کرده است در حقیقت فرد کوچ نشین به هنگام جنگ و دفاع از قبیله خود را به جلو می اندازد و چه بسا که خود را فدای مردم قبیله کند. آنچه که فرد را به چنین عملی وادار می کند همان عصبیت یعنی رابطه ای است مثبت که بین او و افراد دیگر قبیله وجود دارد. می توان گفت در جنگ ها عصبیت افراد قبیله یکی از عوامل موثر در پیروزی آنهاست. هر گروه که عصبیت بیشتری داشته باشد غلبه بر دشمن برای او بیشتر است و از آنجا که در اجتماعات کوچ نشین نسبت به یکجانشینان به سبب شرایط اقتصادی و اجتماعی عصبیت

بیشتری وجود دارد اغلب در جنگها با مردم یکجانشین پیروزی نصیب آنها می شود. این

پدیده را تاریخ گواهی داده است. (از منبع قبلی / همان ص ۲۵ و ۲۶)

ب- کوچ عمودی: کوچ عمودی به نوعی کوچ اطلاق می شود که جابجائی یا نقل مکان

دشت و کوه یعنی ناحیه پست به ناحیه مرتفع پائین به بالا و بالعکس صورت می گیرد. روشن

است به هنگام تابستان که هوای مناطق جلگه ای گرم می شود علوفه مراتع می خشکد و از

بین می رود. در مقابل مناطق کوهستانی و مرتفع دارای علفزار و مراتع سرسبز است در نتیجه

دامپروران به منظور بهره وری از مراتع و چراگاه های طبیعی و فراوان مناطق حتی اگر این

مناطق در فاصله های بسیار دور قرار گرفته و راهی دشوار داشته باشند به همراه گله ای دام

به سوی آن حرکت می کنند فصول گرم را در بیلاق می گذرانند و به هنگام سرما از کوهستان

به دشت (گرمسیر) سرازیر می شود. این نوع حرکت و کوچ که زندگی بیلاق قشلاقی نامیده

می شود در مناطق: فارس، بختیاری گرگان، بلوچستان و آذربایجان، کردستان، خراسان،

خوزستان، مازندران و بسیاری دیگر از مناطق عشایری ایران متداول است. زندگی بیلاق،

قشلاقی را می توان نوعی کوچ نشینی موسمی یا نیمه کوچ نشینی و به عبارتی «و جانشینی»

دانست.

ایلات و عشایر ایران که دارای این نوع کوچ نشینی هستند محل های مسکونی زمستانی و

تابستانی مشخصی دارند محل های زمستانی آنها دهکده های جلگه ای است و تابستان ها را

در چادرها به سر می برند. مثلا ایلات بختیاری زمستان ها در دشت های خوزستان زندگی می

کنند و تابستان ها را با طی مسافتی حدود ۵۰۰ کیلومتر در مناطق کوهستانی نزدیک اصفهان به

سر می‌برند. (۳) (از منبع قبلی / صص ۲۸ و ۲۷)

کوچ و علل آن در بختیاری:

بختیاری ها شعبه ای از قوم لر هستند که در جنوب غربی ایران زندگی می کنند و هنوز تعداد قابل ملاحظه ای از آنها کوچ نشین هستند. کوچ آنها نیز به خاطر عوامل اکولوژیکی متفاوت است. کوهستان (منطقه بیابانی) و دشت (منطقه گرمسیری) صورت می گیرد و از انواع عمودی است.

بر اساس مطالعه ای که درباره طایفه بامدی یکی از طوایف بختیاری انجام داده اند انگیزه و کوچ آنها را به شرح زیر توصیف کرده اند:

برخلاف تصور عمومی عامل مهاجرت های فصلی طایفه ها از گرمسیر به سردسی و وارون آنها تنها جستجوی علف نیست. ممکن است در گذشته ای دور چنین بوده باشد اما اکنون انگیزه های دیگر نیز پیدا کرده است. گرمسیر و سردسیر طایفه های بختیاری در دو سوی رشته کوه های زاگرس قرار گرفته است و این طایفه سالی دو بار از خط الرأس این کوه های می گذرند. تقریباً بهار و تابستان را در دامنه های شمالی و شمال خاوری و پاییز و زمستان را در دامنه های جنوبی و جنوب باختری و باختر زردکوه به سر می برند. بنابراین مردمی اند کوه نشین که هیچگاه از زاگرس جدا نمی شوند ک در تابستان که قسمت های جنوب باختری زاگرس چون مس گداخته می گردد و علف زارهای آن می خشکد، ناحیه شمال و شمال خاوری چراگاه هائی سرسبز و هوائی خنک و دلپذیر دارند و در زمستان که سردسیر در برف و یخ فرو می رود منطقه گرمسیر بهار خود را آغاز می کند. انگیزه های دیگر کوچ عبارتند از:

۱- در شرایط کنونی یکی از علل بسیار مهم و اساسی کوچ های سالیانه گرمی فوق العاده بهار و تابستان در گرمسیر و سردی تحمل ناپذیر زمستان های سردسیر است که این هر دو موجب مرگ و میر علفزارها و در نتیجه از دست رفتن منابع غذایی مورد نیاز دامها می گردد. بختیاری ها با بنیه مالی ضعیف و نداشتن وسایل زندگی عدم استفاده از دانش و تکنولوژی جدید مقهور طبیعت است و ناچار باید در برابر ناسازگاری های آن برای یافتن امکانات مناسب بازندگی خویش فرار کنند. کوچ به سوی سردسیر که در حدود بیستم فروردین انجام می گیرد، فراری است از گرما و از چراگاه هایی که به خشکی و بی علفی می گرایند. و کوچ از سردسیر به جانب گرمسیر که در شهریور و مهر انجام می گیرد فراری است از سرما و برفی که به زودی علفزارهای آن منطقه را خواهد پوشاند. از این روست که حتی کسانی که دام های خود را از دست داده اند نیز قادر به کشیدن بار و بنه ناچیز خود باشند از همین آهنگ پیروی می کنند. (دکتر اسکندر امان الهی، بهاروند/ ۱۳۶۰ / ص ۴۸)

۲- دوجاکاری:

قبلا گفتیم که طایفه ها با هم در گرمسیر و سردسیر کشت و زرع می کنند و طبیعی است که این امر نیز بنوبه خود جاذبه ای ایجاد می کند که مرد بختیاری را از گرمسیر به سردسیر و از سردسیر به گرمسیر می کشاند. (منبع قبلی / ص ۱۴۸)

۳-گردآوری بلوط:

در پائیز که طایفه ها به گرمسیر برگشته اند درختان بلوط که مخصوصا در کوه «ادیو» انبوه بوده اند بار خود را رسانده اند. بختیاری ها میوه های بلوط را می چینند و از آرد ان نانی تهیه می کنند که خوراک قسمتی از سالشان را تشکیل می دهد. آرد بلوط به مقدار کمی در بین خود بختیاری ها خرید و فروش می شود. (منبع قبلی / ص ۴۹)

۴-عادت:

این عامل روانشناسی نیز به نوبه خود سهمی در به حرکت درآوردن طایفه از این سو به آن سو و از آن رو به این روی زاگرس دارد. روزی که ایل به جانب سردسیر به حرت در می آید کسانی که به علت نداشت حیوان بارکش مجبور به ماندن هستند شوری حسرت بار در دل خود احساس می کنند. (منبع قبلی / ص ۴۹)

۵-ارزان تر بودن کالاهای مصرفی در گرمسیر:

اختلاف سطح قیمت در سردسیر و گرمسیر نیز در برگشت خانوارها به گرمسیر موثر است. به طور کلی قیمت کالاهای مصرفی در ییلاق گرانتتر از گرمسیر است. (با مدی، طایفه / از بختیاری ص ۳۳ - ۳۵)

زمان کوچ:

زمان کوچ طایفه های هفت لنگ شمال کارون از گرمسیر به سردسیر و از دهم فروردین تا اوایل اردیبهشت است. زمان قطعی کوچ از سردسیر به گرمسیر برای تمام طایفه ها تاریخ معینی ندارد بلکه به طور معمول از واسط شهریور آغاز و آخرین دسته های عشایر در واسط مهرماه منطقه سردسیر را پشت سر می گذارند. برای حرکت به سوی گرمسیر معمولاً بین نقش های هر تیره ای قرار گزارده می شود و سپس هر چند مال که یک تش را تشکیل می دهند با هم عزم کوچ می نمایند. تا جایی که ما آگاهی یافتیم عوامل زیر بر زمان کوچ طایفه ها و تش ها از گرمسیر به سردسیر آوردن آن اثر می گذارد:

۱- مکان طایفه در گرمسیر و سردسیر از نظر دوری و نزدیکی به منطقه دیگر

۲- علف

۳- داشت یا نداشت زمین در گرمسیر یا سردسیر

۴- اختلاف های قبیله

۵- وضع محصول کشاورزی

۶- گرما و سرمای پیش رس

فاصله دو منطقه گرمسیر و سردسیر را بین ۱۵ تا ۲۵ روز با طی ۱۳ تا ۱۷ منزل می پیمایند:

(دکتر اسکندر امان الله بهاروند / ۱۳۶۰ / ص ۵۰ و ۵۱)

به منظور سامان بخشی به اموری نظیر استفاده مطلوب از مراتع همکاری در مراحل کوچ-

حفظ و نگهداری قلمرو- دفاع از قلمرو و متعلقات آن و ... ایل به گروه های اجتماعی

خویشاوندی کوچکتر تقسیم می شود که عبارتند از:

خانوار: کوچکترین واحد اجتماعی است که معمولاً در اشکال هسته ای و گسترده پابرجاترین

نهاد اجتماعی را تشکیل می دهد.

سال: اجتماع چند خانوار چادر نشین کوچ رو است که تحت سرپرستی فردی معین زمینه

شکل گیری این واحد اجتماعی فراهم می شود. خانوارهای تشکیل دهنده مال دارای روابط

خویشاوندی نزدیک هستند.

اولاد: مفهومی خویشاوندی است و از پیوند خونی روسای خانوارهای تشکیل دهنده «مال» ها

تحقق می یابد. در شبکه خویشاوندی ایل بختیاری بین «مال» و «اولاد» تشکیل دیگری به نام

«کربو» نیز وجود دارد.

تیره (تش): از چند اولاد که عمدتاً دارای نیای مشترکی هستند به وجود می آید.

طایفه:

مشخص ترین و اصلی ترین واحد اجتماعی بختیاری هاست که عمدتاً واحدهای اجتماعی

داخل آن با هم قرابت و خویشاوندی دور و نزدیک داشته و در چندین نسل سبباً یا نسباً به

نیای مشترکی متصل می گردند.

چرا قوم بختیاری و لر را به این نام خواندند؟
درباره این پرسش همه نویسندگان و پژوهشگران اختلاف نظر داشته اند. بارون دوید در سفرنامه خود به کتیبه های عیلامی روزگار اولیه ابراهیم نبی و ملتی که پیش از دوران عظمت پادشاهی آشور و بابل در خاور زمین در این نواحی می زیسته اند اشاره کرده است غالباً این آرزو را در دل خود پرورانده بودم که روزی به سرزمین بختیاری که با لشکر کشی اسکندر کبیر و جانشینان او مرتبط بود و در عین داشت مکان های جالب و فراوان چیز زیادی از آن نمی دانستیم نفوذ کنیم به ویژه این نکته بیشتر اهمیت داشت که نواحی واقع در جنوب این کوه عظیم احتمالاً محل کتیبه های عیلام قدیم مات نیرومند روزگار اولیه ابراهیم نبی است ملتی که پیش از هرات عظمت پادشاهی آشور و بابل در خاور زمین در این نواحی می زیستند. (۱)

دوید در هنگام رسیدن به سرولا sarila محل سکونت افراد زنگنه آنان را از طایفه کرد کرمانشاه دانسته است که نادر شاه هنگام کوچاندن بختیاری ها به سوز ترکمنستان ایشان را در این مکان مستقر ساخته است. (۲)

از این نوشته معلوم می شود که نادرشاه بختیاری ها را به حدود ترکمنستان تبعید کرد و زنگنه را به سر و مهاجرت داد دوید با توجه به قضاوت زبان مردم بختیاری که فارسی شکسته و حاوی بسیاری از کلمات و اصطلاحات قدیمی منسوخ است به این نتیجه رسیده است که بختیاری ها ساکنان عهد کهن این سرزمین لر بزرگ بوده اند. (۳)

ریپلی (Riply) یکی از اروپائیان است که در سال ۱۸۹۹ درباره نژادهای جنوب غربی آسیا بحث کرده بود. درباره لرها می نویسد: «لرها بلندتر و تیره رنگ ترند و موی آنها مشکی است باید اضافه کرد که از نوع سر دراز هستند و صورت بیضی شکل و قیافه منظم دارند و همه خصوصیات آنها با خصوصیات افراد ساکن در حوالی مدیترانه تطبیق می کند» (۴)

نویسنده مذکور لرها را در مقایسه با مردم فارس اطراف تخت جمشید و شمال شرقی خلیج فارس ترکن ها و تاتارها به نتیجه فوق رسیده است. لردکرزن انگلیسی پس از اظهار عجز و ناتوانی در تشخیص منشا قومی مردم لر می نویسد. اکثریت نویسندگان بر این قول اند که ایشان را از اصل و تبار آریایی و بنابراین ایرانی اند و پیش از ورود تازیان ترک و تاتار در این سرزمین بوده اند. (۱).

متأسفانه اغلب نویسندگان نظریات خود را با احتمال درباره اصل و نژاد قوم لر بیان کرده اند. به این جهت بود که کرزن نظریه فوق خود را پس از پرسش های ذیل داده است. این موضوع که لرها از چه قوم و طایفه ای بوده اند و از کجا آمده اند از رازهای باز نشده تاریخ بوده است و خواهد بود. پروفیسور گیریشمن با حفاری در غار پیده Pabde در کوه های بختیاری در شمال شرقی شوشتر موفق به یافتن بقایای انسان عهد پیش از تاریخ گردید. که آن را مربوط به ده تا پانزده هزار سال پیش از میلاد دانسته اند. در لرستان آثار دوره پالئوتیک و نزدیک به چهل هزار سال پیش از میلاد مسیح به دست آمده است. کاسیت ها یا کاسیان قبایل کوهستان نشین بودند که در ناحیه واقع میان ماد و عیلام یعنی لرستان کنونی زندگی می کردند که در

ساخت مصنوعات مفرغی چیره دست بودند بنا به تحقیق ویاکونف دانشمند روسی گواه منشاء نژادکاسیان نزدیک به پنجاه کلمه و نام خاص است که با ترجمه به زبان الوی در متون لغوی آشوری وبابلی محفوظ مانده است به عقیده دیاکونف زبان کاسیان با زبان عیلامی یکی داشته است و شاید با آنها (کاسیان با عیلامیان) خویشاوندی هم داشته اند. کاسیان از آغاز هزاره سوم قبل از میلاد در این کوه ها زندگی می کردند به احتمال قوی قبایل لر کنونی از اعقاب ایشان اند و در سرزمین سکونت دارند که با نام ایشان لرستان خوانده می شود ... به استناد تحقیق گاهی تا پایان قرن هفدهم قبل از میلاد در سرزمین کاسیت ها یعنی لرستان کنونی سلطنت کرده اند و هشت سال پس از مرگ و میر همورابی بر کشور بابل تاختند و نزدیک به شش قرن حکمرانی آنان بر بابل ادامه یافت و پس از آن که شوتروک ناخونته اول پادشاه عیلام بابل را به طور قطعی شکست داد. آخرین نماینده سلسله کاسی را از بابل برانداخت و پسر خود دکویتر ناخونته را به جانشینی او انتخاب کرد منقرض شدند و با روی کار آمدن آشور و شکست عیلام از آشور کاسیان نیز مغلوب آشوریان شدند. ولی تا قرن ۷ قبل از میلاد آشوریان هنوز ناحیه لرستان را به عنوان کاسی می شناختند. کاسی ها قدیمی ترین ساکنان و حکام آریایی لرستان بوده اند که احتمالاً تا زمان انقراض هخامنشیان نیز سلاله آنها باقی بوده اند و تاثیر تمدن و فرهنگ و هنر آنان در تشکیلات و تمدن مادها و هخامنشیان غیر قابل انکار است. بنابراینچه از دکتر عبدالحسین زرین کوب نقل شد متوجه شدیم که ادعای سردار اسعد درباره این که ایل بختیاری از نسب آل بویه و اصل آل بویه از ساسانیان بوده است درست

نیست و این گفت او متکی بر حقیقت منبع و ماخذ صحیحی نیست. افزون بر این که به نظر می آید که بومیان برای جلب یارانی برای مقابله با خلفا و فراهم آوردن زمینه سیاهی مطلوب آرزو های ایرانیان که خواهان استقلال سیاسی اقتصادی و فرهنگی کشور خود بودند. دست به اشاعه چنین اندیشه ای زده اند. انتساب بختیاریان به آل بویه احتمالاً درست باشد. و سردار اسعد ممکن است با استفاده از محفوظات سینه به سینه مردم بختیاری که از اجداد و نیاکان خود به ارث برده اند در کتاب خود مطرح کرده بود آن گونه که از محفوظات سالمندان و مهمترین قبیله منبه بر می آید خاندان آل بویه اصلاً از همین قبیله عرب عدنانی بوده اند و جنبه عمومی قیم جد اعلا ی قبایل بنوتمیم است... شاخه هفت لنگ از نژاد طوایف مختلفی تشکیل یافته است به گونه ای که او گرمترین نقاط دره کارون شما با تیره های گوناگونی برخورد می کنید که عرب نژاد هستند و واژه های عربی زیادی در گویش آنان به کار گرفته می شود. این طایفه معروف به عرب گاومیش هستند و از طریق نگهداری و پرورش گاومیش امرار معاش می کنند... چند طایفه ترک نیز جزو ابواب جمعی و خراجگذاری ایل خانی هفت لنگ قرار دارند و احتمالاً اینان از نژاد و شاخه های ایل قشقایی می باشند. طایفه عرب علی بیگی نیز از انشعابات دورکی ها است که نسبشان به قبیله ای عرب به نام مهاوی می رسد. اینان از قدیم الایام تاکنون در روستای بلیدت نزدیک شوشتر زندگی می کنند و در اصل یکی از شاخه های قبیله بنی طرف به حساب می آیند. نژاد بابادی به قبایل زرد عرب که در بین النهرین می زیند می رسد.

اینان در زمان خلفای عباسی به بصره کوچ کرده اند و به مدت شش سال اقامت گزیده اند.
دکتر امان الله بهاروند در صدد اصلاح نام قبایل فوق الذکر برآمده است و کوشیده است تا
صیغه بختیاری به آنها دهد.

۱- استرکی، آستری، بختیاری

۲- هماکویه: حماکویه، بختیاری

۳- بختیاری: مخقاری، بختیاری

۴- جوانکی: جانکی، بختیاری

۵- بیدانیان (بنداییان): بندونی، بختیاری

۶- زاهد (زمادیان): ؟، بختیاری

۷- آشکی (استکی): استکی، بختیاری

۸- کوی لیراوی: لیراوی، کوه گیلویه

۹- مماسنی: ممسنی، ممسنی. (سکندر امان الهی هاروند / ۱۳۶۰ / ص ۱۳۱)

منطقه بختیاری

منطقه بختیاری در جنوب غربی ایران در امتداد رشته کوه های زاگرس میانی واقع شده است
این منطقه از شرق به استان اصفهان از شمال به استان اصفهان و لرستان، از جنوب به کهگیلویه
و بویر احمد و از غرب به استان خوزستان محدود است. طوایف بختیاری از دیرباز در آن سر

می برند. بختیاری ها مشتمل بر شهرستان های داران و فریدونشهر (از استان اصفهان) الیگودرز از استان لرستان و شهرستان های دزفول- اندیمشک- مسجد سلیمان- ایذه و شوشتر از استان خوزستان و شهرستان های برجن- لردگان و فارس از استان چهار محال بختیاری است که در آن ایل بختیرای زندگی می کند. منطقه به دو قسمت ییلاق و قشلاق تقسیم می شود. قسمت ییلاقی عبارت است از شهرستان های فارسان- بروجن- الردگان- الیگودرز- داران و فریدونشهر و قسمت قشلاقی عبارت است از شهرستان های ایذه- دزفول- اندیمشک- مسجد سلیمان و شوشتر- وسعت منطقه بختیاری ۳۹۹۰۰ کیلومتر مربع برآورد و محاسبه شده است.

آب و هوا:

منطقه بختیاری به جهت ویژگی های اقلیمی در پستی و بلندی در هر یک از قسمت های ییلاق و قشلاق خود آب و هوای جداگانه ای دارد.

الف- قسمت ییلاقی

آب و هوای قسمت بیلاقی بر اثر عوامل موثر جوی دارای خصوصیات ویژه ای است که مهمترین آنها زمستان های بسیار سرد و تابستان های معتدل و کوتاه است. ارتفاعات بیش از دو هزار متری موجب شده که در اکثر نقاط آن از اواسط فصل پائیز تا فروردین ماه برف ببارد و حرارت منطقه از حد معینی تجاوز نکند. از اواخر اردیبهشت هوا رو به اعتدال گذاشته تا اواسط مردادماه رو به گرمی می رود. گرمترین ماه های سال تیر و مرداد است. پربارانترین ماه های سال در قسمت هایی که ارتفاع کمتری دارند نظیر دشت «چغاخور» و «گندمان» اردیبهشت و آبان و در دره های «زردکوه» و دره «دوپلان» اردیبهشت ماه است. نقاط مرتفع مانند «چلگرد» و دامنه های زردکوه باران کمتری داشته و حداکثر آن در دهه اول مهرماه است. شهر کرد به عنوان مرکز بیلاقی در ۱۳۷۰ جمعاً ۱۲۲ روز یخبندان داشته است. میزان بارندگی سالانه آن در همین موقع از سال برابر ۴۹۱ میلی متر است و معدل بارندگی آن بین سال های ۱۳۴۰-۶۹ (سی ساله) برابر ۲۴۳ میلی متر است. حداکثر درجه حرارت در شهر کرد ۳۸/۶ درجه سانتی گراد است و حداقل آن ۲۳/۴ درجه سانتی گراد است.

ب- منطقه قشلاقی

هوای مناطق کوهستانی شمال و مشرق خوزستان که محل استقرار قشلاقی ایل بختیاری است در زمستان ها معتدل و تابستان های گرم و طاقت فرساست. با آن که این منطقه از تاثیرات

عوامل اقلیمی استان به دور نیست. اما به جهت وضعیت توپوگرافی مخصوص به خود از میزان بارندگی بیشتر با پراکندگی مناسب تری برخوردار است. اهواز که تقریباً در مرکز دشت خوزستان واقع شده در ۱۳۷۰ برابر ۲۹۲ میلی متر باران دریافت کرده در حالی که دزفول به عنوان شاخص منطقه قشلاقی حدود ۴۰۵/۳ میلی متر بارندگی داشته است. دزفول در سال های ۶۶-۱۳۴۰ دارای معدل حداکثر درجه حرارت ۲۰ ساله ای برابر ۵۳/۶ درجه سانتی گراد و حداقل مطلق ۹/۵- درجه سانتی گراد بوده است. (دکتر بهرام امیراحمدیان / ۱۳۷۸ / ص ۲۰)

پوشش گیاهی

پوشش گیاهی سرزمین بختیاری را در گروه ایران- توران ذکر کرده اند. در این سرزمین همان طور که آب و هوا متنوع است گیاهان هم دارای تنوع هستند. (منبع قبلی / ص ۲۱)

کشاورزی:

بر اساس نتایج سرشماری اجتماعی- اقتصادی عشایر کوچنده کشور در تیرماه ۱۳۶۶ خانوارهای ایل بختیاری اداره ۲۸۴۹۱ بهره برداری کشاورزی را عهده دار بوده اند. از این تعداد ۹۳/۵ درصد به صورت اختصاصی، ۵/۰ درصد شریکی با عشایر و ۱/۲ درصد به صورت شریکی با غیر عشایر اداره می شده است. همچنین ۰/۳ درصد از بهره برداری های متعلق به غیر عشایر بوده است. از کل بهره برداری های کشاورزی ایل بختیاری، فعالیت ۲۶/۵ درصد «فقط دامداری» ۵۴/۵ درصد «دامداری و زراعت»، ۰/۹ درصد «دامداری و باغداری» ۱۱/۴ درصد «دامداری و زراعت و باغداری» و ۶/۸ درصد مربوط به سایر فعالیت های

کشاورزی بوده است. بنا به اطلاعات فوق، ۹۳٪ درصد از بهره برداری های کشاورزی دارای فعالیت دامداری بوده اند که به صورت دامداری تنها و یا توأم با سایر فعالیت های کشاورزی بوده است. فعالیت بخش کشاورزی در ایل بختیاری از دو قسمت عمده «دامداری و نگهداری طیور» و «زراعت و باغداری» تشکیل می شود.

به جهت اهمیت دامداری در ایل بختیاری و بنا به اطلاعات فوق ابتدا درباره «دامداری و نگهداری طیور» و سپس درباره «زراعت و باغداری» بحث خواهیم کرد. اما قبل از پرداخت به بحث درباره دامداری، لازم می دانیم درباره «مال» که واحد بهره برداری دامی در ایل بختیاری است اشاره بکنیم. (دکتر بهرام امیراحمدیان / ۱۳۷۸ / ص ۹۳)

مال - واحد بهره برداری دامی در ایل بختیاری

کوچکترین واحد بهره برداری دامی در ایل بختیاری که از چند خانوار تشکیل می شود «مال» نامیده می شود. مال در زبان لری به معنی «اسب»، «منزل»، «خانه» و «ثروت» به کار می رود. در حال حاضر در بین خانوارهای کوچنده «مال» کوچکترین رده ایل است. این رده کوچنده از تعداد خانوار تقریباً دارای ثبات است. اعضای خانوارهای تشکیل دهنده این واحد بهره برداری با یکدیگر قرابت و همخونی دارند. در بیشتر طایفه های ایل، تعداد متوسط خانوارهای یک مال حدود ۵ تا ۱۰ خانوار است. در ادبیات امروز طایفه های ساکن شده «مال» مترادف با «آبادی» به کار برده می شود. در طایفه های کوچ رو نیز «آبادی» همان معنی «مال» را دارد. در ایل بختیاری مترادف واژه «او به» در ایالات ترک «ایشوم»، «حشام»، «بيله»، «کرننگ»، «جرگه»

در سایر ایلی هاست. تعداد چادرهای مال تقریباً با تعداد خانوارها برابر است. گاهی در اثر فقر دو یا چند خانوار زن و شوهری در یک چادر زندگی می کنند و گاهی بر اثر ثروت و دارائی یک خانوار بیش از یک چادر می تواند داشته باشد. در مال، خانوارهای عضو، چادرهای خود را به گونه ای برپا می کنند که از هر سو به پیرامون خود مسلط باشند. علت این امر آن است که در مواقع خطر از وضعیت یکدیگر آگاهی داشته و به هنگام بروز حوادث بتوانند به یاری هم بشتابند. مال یک واحد تولیدی تعاونی سنتی است. خانوارهای یک مال برای چرای دام ها، از مراتع مشترکی که به طایفه، تنش یا اولاد تعلق دارد، استفاده می کنند. یکی از علل عمده تشکیل «مال» همین عامل است در این واحد تولیدی دام ها به صورت اشتراکی چرانیده می شود.

استفاده از نیروی کار اعضای مال در چرا دوشیدن دام، تولید فرآورده های دامی شیر، پشم چینی، موچینی و غیره به صورت یابوری صورت می گیرد. پس از چرای مشترک دام، دام های مربوطه به هر خانوار بهره بردار به کنار چادر خانوار رفته و در محلی به نام قاش نگهداری می شود. تعداد دام خانوار های بهره بردار یک مال تاثیری در بهره برداری از مراتع ندارد. سرانجام اینکه مال در بختیاری ها در هنگام کوچ نیز به عنوان واحدی کوچنده عمل می کند. (منبع

قبلی / ص ۹۴ و ۹۵)

دامداری: تعداد دام

بر اساس اطلاعات سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده کشور در تیرماه ۱۳۶۶ در بین خانوارهای بهره بردار دامدار ایل بختیاری، ۷۲۸۶۴۷ راس گوسفند و بره نگهداری می شده است که ۷/۹ درصد از گوسفند و بره جامعه عشایری کشور را به خود اختصاص داده است. تعداد بز و بزغاله نگهداری شده در زمان سرشماری در ایل بختیاری برابر ۹۰۴۷۵۹ راس بوده که شامل ۱۱/۸ درصد از کل بز و بزغاله جامعه عشایری بوده که نسبت به تعداد گاو و گوساله جامعه عشایری کشور برابر ۱۰/۵ درصد بوده است به این ترتیب به طور متوسط برای هر خانوار ایل بختیاری ۲۶ راس گوسفند و بره، بز و بزغاله و کمتر از یک راس گاو و گوساله وجود داشته است. بر اساس همین اطلاعات در بین خانوارهای دامدار بختیاری ۲۲۱ راس گاو میش و بچه گاو میش و ۵۱ نفر شتر از شتر نگهداری می شده است. چهارپایان برابر موجود در ایل بختیاری به ترتیب شامل ۱۲۴۰ راس اسب و کره اسب، ۲۵۱۸۰ راس قاطر و استر و ۲۸۱۱۶ راس الاغ و کره الاغ بوده است. بنابراین به طور متوسط هر خانوار ایل بختیاری ۲ راس چارپای برابر در اختیار داشته است. (منبع قبلی / ص ۹۷)

نگهداری، تعلیف و تغذیه دام

بختیاری ها دام های خود را در منطقه بیلاقی اکثراً در فضای آزاد نگه می دارند. در بعضی از مناطق بیلاقی، در صورت وجود محل سرپوشیده دام های خود را در طویله - غار شکاف کوه ها و یا چادر نگهداری می کنند. در منطقه قشلاقی در فصل پائیز دامها در فضای آزاد و در فصل زمستان و مواقع بارندگی در محل هایی سرپوشیده نگهداری می شود. چون تعدادی از

خانوارها در منطقه استقرار قشلاقی در آبادی های قشلاقی ساکن می شوند نگهداری دام آنها اغلب در طویله های سرپوشیده انجام می شود. آن تعداد از خانوارها که در قشلاق در چادر به سر می برند هنگام سرما یا بارندگی دام های خود را در محل های سرپوشیده ای چون چادر، شکاف کوه ها و یا پناه صخره ها نگهداری می کنند. برای آگاهی بیشتر به شرح فعالیت نگهداری، تطیف، تغذیه و شیردوشی دام ها در هر یک از دو منطقه می پردازیم. (دکتر بهرام امیراحمدیان/۱۳۷۸/ص ۱۱۰ و ۱۱۱)

بیلاق

در بیلاق، دام ها را صبح زود به چرا می برند در صورتی که فصل شیردوشی دامها باشد هنگام ظهر دم ها را به کنار چادر هدایت می کنند و شیر آنها را می دوشند. پس از مدتی مجدداً دامها را به چرا برده تا هنگام غروب در مراتع می چرانند. هنگام غروب آفتاب دام ها را به کنار چادر آورده و تا صبح روز بعد در قاش نگهداری می کنند. در صورتی که فصل شیردهی دام نباشد دام ها هنگام ظهر به اطراف چادر آورده نشده و صبح آنها را به چرا برده و شب به کنار چادر بر می گردانند. اگر چراگاه با محل استقرار چادر فاصله زیادی داشته باشد از آوردن دام ها به کنار چادر خودداری کرده و گله را در کوه و صحرا نگه می دارند. دام ها بسته به سردی و گرمی هوا و نیز وجود آب در منطقه جهت نوشیدن آب به کنار منابع آب برده می شوند. در صورتی که منبع آب در چراگاه وجود نداشته باشد خانوارها محلی برای آبشخور دام ایجاد و

اقدام به آبیاری دام ها می کنند. در منطقه ییلاقی خوراک عمده دام علوفه تازه مراتع تشکیل می دهد. در اواخر دوره بهره برداری از مراتع ییلاقی به سبب کاهش علوفه و یا فقدان پوشش گیاهی چوپانان با چوبدستی خود به شاخ و برگ درختان جنگلی ضربه وارد کرده و ساقه های نورس و برگ درختان را به تغذیه دام ها می رسانند. گاهی نیز شاخه هایی که دور از دسترس باشد، بریده و جلوی دام ها می ریزند. در منطقه ییلاقی این کار با بریدن تنه درختان و ساقط کردن آن صورت می گیرد که این امر سبب قطع درختان جنگلی و از بین رفتن تدریجی درختان شده است. کاه حاصل از اراضی کشاورزی ییلاقی نیز در پایان استقرار در ییلاق به مصرف دام ها می رسد. در سال ۱۳۶۶ هر کیلوگرم کاه حدود ۶۰ ریال و هر کیلوگرم جو تا حدود ۱۰۰ ریال باشد ارزش داشته است. (منبع قبلی/ص ۱۱۲ و ۱۱۳)

قشلاق

مراتع در اوایل مراجعت از ییلاق به قشلاق دارای پوششی گیاهی خشک شده و در بعضی موارد سبز است که بلافاصله مورد بهره برداری قرار می گیرد. چون مقدار علوفه این مراتع محدود است پس از مدتی در حدود یک ماه که از استقرار عشایر در قشلاق سپری شد رو به پایان می گذارد و خانوارهای بهره بردار ناچارند تا شروع دوره بهره برداری جدید که در حدود اواسط بهمن ماه است دام های خود را تعلیف دستی کنند. خانوارهایی که دارای بهره برداری کشاورزی هستند مقداری از کاه و جو تولید شده دارند. که به خوراک دام اختصاص می دهند. لیکن خانوارهایی که فاقد بهره برداری کشاورزی بوده و یا در صورت داشتن بهره

برداری علوفه دام کم داشته و یا ندارند مجبورند در منطقه قشلاق خوراک دام خریداری کنند. بیشترین قیمت علوفه و خوراک دام در طی سال در منطقه قشلاقی در زمستان است. در سال ۱۳۶۶ در منطقه قشلاقی یک کیلوگرم جو بین ۸۰-۱۲۰ ریال و یک کیلوگرم گاه تا حدود ۶۰ ریال به فروش رفته است. محل نگهداری دام در قشلاق اغلب در مناطق سرپوشیده شکاف غارها، طویله های سرپوشیده و یا چادر است. در مناطقی که احتمال سرما نیست دام ها را در فضای باز نگهداری می کنند. در مدت اقامت و استقرار در قشلاق به علت اینکه دام ها نمی زایند از اوایل پائیز تا اواسط زمستان فعالیت شیردوشی و تولید فرآورده های شیر متوقف می شود. لیکن از اواسط زمستان به بعد تا اواخر فروردین که هنوز خانوارها به بیلاق کوچ نکرده اند به مدت ۴۵ روز دام ها زاییده و شیردوشی می شوند. (منبع قبلی/ص ۱۱۲)

گوسفند

میش بختیاری از انواع بدون شاخ است البته در مواردی میش شاخدار دیده می شود. وزن گوسفند نر دو ساله در حدود ۸۰ کیلوگرم و وزن گوسفند ماده دو ساله به حدود ۵۰ کیلوگرم می رسد. به طور معمول میشها هر سال یک بره می زایند. دوقلو زایی (در زبان بختیاری جوموله) به ندرت دیده می شود. نژاد گوسفند بختیاری دارای دنبه ای دوفاق است در موقع حرکت از گذرگاه های تنگ کوهستانی و پرتگاه های عمیق این نوع دنبه باعث حفظ تعادل

حيوان می شود. اگر گوسفند با دنبه یک تکه از این پرتگاه ها گذر کند. مسلماً قادر به حفظ تعادل خود نخواهد بود. میش های بختیاری یک دسته در اوایل پائیز می زایند و همان طور که گفتیم، به علت کمبود علوفه، شیر آنها بیشتر توسط بره خورده شده و دوشیده نمی شوند. دسته ای دیگر در اواسط زمستان می زایند که در مورد اخیر شیر آنها دوشیده شده و به مصرف تهیه لبنیات می رسد. به علت مقاومت کم میش در مقابل بیماری ها بختیاری ها عقیده دارند که این حیوان مثل مرد است هرگاه کمرش خم شود دیگر راست نمی شود. (منبع قبلی/ ص ۱۲۲)

بز

بز بختیاری از نوع بز معمولی شاخدار است. نگهداری بز در بختیاری ها به علت نیاز شدید این جامعه به محصولات این حیوان است. موی بز را در بافت پوشش چادر و طناب مورد استفاده قرار می دهند. از پوست بز انواع مشک ها را تهیه می کنند بنا به همین خصلت بز از زندگی بختیاری برابر حذف زندگی کوچ نشینی است. مراتع کوهستانی دور از دسترس توسط بز چریده می شود. بز نر دو ساله و بالاتر (دوبره) هدایت گله را به عهده می گیرد. این حیوان با اینکه شیر فراوان دارد و پوست درختان را خورده و باعث خسارت در امر کشاورزی می شود در همان حال بسیار مفید هم هست. توقع غذایی آن بسیار کم است. در مواقع کمبود علوفه، از برگ درختان تغذیه می کنند. دوردست ترین مراتع کوهستان که گوسفند نمی تواند به آنها رفته و چرا کند توسط این حیوان چریده می شود عمده محصولات لبنی را از بز به

دست می آورند. نوزاد این حیوان پس از ۱۰ روز تغذیه از شیر مادر به علف خوردن آموخته می شود. در حالی که در نوزاد گوسفند، این خصیصه وجود ندارد و بره تا حدود ۳ ماه از شیر مادر تغذیه می کند. «این پستاندار از راسته تهی شاخان است. بز جزو اولین حیواناتی است که توسط انسان اهلی شده است. عمر بز ۹ تا ۱۰ سال و به ندرت به ۱۷ سال می رسد. مرحله بلوغ آن بین ۱ تا ۱/۵ سالگی و زمان حاملگی آن ۵ ماه است. بعضی اوقات بزها در سال دوبار می زایند. (۶) (منبع قبلی / ص ۱۲۳)

فرآورده های پشم، مو و پوست

الف) پشم:

پشم گوسفند برای استفاده در صنایع دستی مورد مصرف خانوار چیده می شود. پشم گوسفند علاوه بر تامین نیازهای خانوار، مازاد آن به صورت پشم شسته نشده به فروش می رسد. قیمت یک کیلوگرم پشم در سال ۱۳۶۶ برابر ۶۰۰ ریال بوده است. پشم بره های نر را در سه ماهگی و یا چهارماهگی (بسته به رشد بره) می چینند. به طور متوسط از هر راس گوسفند نر در حدود ۴ کیلوگرم پشم در سال به دست می آید. در حالی که هر گوسفند ماده سالانه کمتر از ۲ کیلوگرم پشم می دهد. پشم در سال یک مرتبه و معمولاً اواسط خردادماه چیده می شود. چیدن پشم گوسفند در فصل سرما سبب کاهش مقاومت حیوان در مقابله با سرما می شود. (منبع قبلی / ص ۱۲۳ و ۱۲۴)

ب) مو:

موی بز نیز برای استفاده از آن به عنوان مواد خام در تهیه طناب و بافت چادر چیده می شود. معمولاً در صورت نیاز به موی بز اقدام به چیدن آن می کنند. و در غیر این صورت موی بز کمتر چیده نمی شود و در صورت نیاز سالی یک بار موی بز چیده نمی شود. به طور متوسط از هر بز سالانه در حدود ۵۰۰ گرم مو به دست می آید. برای جلوگیری از صدمه دیدن بز در مقابل سرما خوردگی موی آن را اواسط تابستان می چینند. (منبع قبلی / ص ۱۲۴)

ج) پوست:

پوست تولید شده در ایل بختیاری به مصرف نیازهای خانوار می رسد. به علت دوری از مراکز خرید پوست مازاد بر مصرف به فروش نمی رسد مگر در حالتی که خانوار در محلی مستقر باشد که امکان دستیابی به مراکز خرید پوست وجود داشته باشد. از آنجائی که مقدار مصرف گوشت دام در ایل بختیاری ناچیز است به تبع همان تولید پوست نیز بسیار اندک بود و در صورت تولید به مصرف می رسد. بختیاری ها برای تامین گوشت اقدام به کشتن بز می کنند زیرا قیمت یک راس بز ارزانتر از گوسفند است و از طرفی از پوست بز انواع مشک ها را تهیه می کنند. (منبع قبلی / ص ۱۲۴)

خوراک

به سبب اقتصاد بسته ای که در جامعه ایلی وجود داشته و هنوز هم به طور کلی این اقتصاد دگرگون نشده است، خوراک اغلب خانوارهای عشایر از مواد اولیه ای تهیه می شود که یا از

طبیعت اطراف به دست می آید و یا این که حاصل فعالیت کشاورزی و دامی خانوارهای کوچنده است. مقداری از مواد خوراکی حاصل از طبیعت را می توان از گوشت شکار حیوانات و پرندگان وحشی و صید ماهی به دست آورد. گوشت شکار در زمان حاضر به ندرت تهیه می شود و علت آن از بین رفتن حیوانات قابل شکار از قبیل آهو و بز کوهی و گوزن است. غذاهایی که در ایل مورد مصرف قرار می گیرد در رابطه با زندگی شبانی است. به غیر از موادی نظیر حبوبات (به استثنای ماش و عدس که خانوارهای عشایری خود آن را تولید می کنند) برنج، چاشنی ها (لفل - زردچوبه - لیمو عمانی - رب گوجه فرنگی) همچنین محصولات جالیزی (از قبیل سیب زمینی - پیاز و گوجه فرنگی - سیر - فلفل سبز) و غیره از فروشندگان محلی و یا از بازارهای خرید تهیه می شود. بقیه مواد توسط خانوارها تولید می شود. خوراک کوچ نشینان بختیاری از دو قسمت کاملاً متفاوت یعنی نان و خورش تشکیل می شود که هر یک از دو قسمت را در زیر شرح می دهیم:

قسمت اول: نان

نان در زندگی عشایر کوچنده نقش بسیار عمده ای را ایفا می کند. این ماده غذایی قوت غالب را در تغذیه جمعیت کوچنده را تشکیل می دهد. پس مانده سفره و یا نان غیر قابل مصرف خانوارها، به نوبه خود در دور تغذیه سگ نگهبان گله دار وارد می شود. بختیاری ها اصولاً پنج نوع نان تهیه می کنند. ۱- نان تیری ۲- نان برکوه ۳- نان بلوط ۴- نان ورچاله ۵- نان گردو (منبع قبلی / ص ۲۱۰)

۱-۱- نان تیری:

نان تیری در بختیاری ها نانی شبیه به نان لواش است که به زبان بختیاری ها به آن تیری می گویند. ضخامت این نان تا ۲ میلی متر. قطر آن بین ۳۵ تا ۴۰ سانتی متر و شکل آن دایره ای است. وزن تقریبی یک عدد نان تیری حدود ۱۵۰ گرم است. این نان از آرد گندم تهیه می شود

۱-۲- نان برکوه:

برای تهیه این نان ابتدا گندم را در آسیاب دستی که به آن «آسک» می گویند آرد می شود. آرد مورد نیاز برای پختن برکوه باید خشن تر از آرد گندم معمولی باشد و تهیه آن باید طوری باشد که گندم کاملاً پودر نشود سپس این آرد را خمیر کرده و در ظرفی قرار می دهند. این خمیر را تا حدود ۱۲ ساعت به حال خود می گذارند تا مقداری ترشیده شود. سپس آن را برای پختن مصرف می کنند. ضخامت نان برکوه در حدود ۵-۷ میلی متر و قطر آن در حدود ۳۰ تا ۳۵ سانتی متر می شود. نان برکوه پس از پخته شدن سوراخ سوراخ می شود. شکل ظاهری آن شبیه پنیر کهنه حفره دار می شود این نان بسیار زود هضم می شود و از آن در میهمانی ها استفاده می شود. (منبع قبلی / ص ۲۱۲)

۱-۳- نان بلوط:

میوه بلوط توسط زنان و مردان از درخت چیده می شود. عمل پوست گیری میوه بلوط را «کیکه» می گویند. بلوط ها پوست گرفته شده را درون چاله ای به نام «لهه» که در آن آتش افروخته اند می ریزند و پس از قرار گرفتن بلوط در لهه مقداری آتش نیز بر روی بلوط ها می ریزند تا حرارت حاصل از بالا و پائین آن را کاملاً بپزد. پس از گذشت مدتی لهه را خاموش می کنند و بلوط ها را از آن بیرون می آورند و در آفتاب پهن می کنند تا کاملاً خشک شود. سپس بلوط ها را در آسیاب دستی آرد می کنند. پس از این که بلوط ها آرد شد ماده حاصل را با آب جوش خمیر می کنند. خمیر به دست آمده را سه روز گرم نگه می دارند تا کاملاً به عمل بیاید و به اصطلاح محلی «تب» کند. پس از گذشت سه روز خمیر بلوط را درون کیسه ریخته و با آب سرد می شویند. در اثر شسته شدن خمیر با آب سرد مزه تلخ آن از بین رفته و خمیر ترش می شود. آرد بلوط را پس از شسته شدن هنگامی که هنوز آب دارد آسیاب کنند. آرد حاصل را روی دستمالی قرار می دهند تا آب آن گرفته شود. اکنون خمیر بلوط برای تهیه نان بلوط آماده است. خمیر را بر روی تاوه قرار می دهند و در زیرتاوه آتش ملایم فراهم می کنند. تا بلوط پس از پخته شدن به رنگ قهوه ای سوخته و کمی متمایل به سیاهی در آید. نان بلوط را به زبان لری بختیاری «گلگ بلوط» می گویند.

۴-۱- نان ورچاله

نان ورچاله نوعی نان بختیاری است که برخلاف نان تیری اولاً در تهیه آن از مایه خمیر و یا خمیر ترش استفاده می شود، ثانیاً ضخامت آن بیشتر از نان تیری است. برای تهیه نان ورچاله

ابتدا در ظرفیکه می خواهند در آن خمیر تهیه کنند به مقدار مورد نیاز آب می ریزند تا کلیه خمیر در آب حل شود. سپس تفاله های موجود را از آن خارج می کنند و در محلول به دست آمده به مقدار مورد نیاز آرد اضافه کرده و خمیر تهیه می کنند. خمیر حاصل را به مدت حداقل ۳ ساعت به حال خود می گذارند تا ور بیاید. بعد آن را پشت تابه ای که بر روی اجاق قرار داده شده است با ضخامتی در حدود یک سانتی متر پهن کرده و می پزند. (منبع قبلی / ص ۲۱۴)

۵-۱- نان گرده

نان گرده ابتدائی ترین طریقه تهیه نان است که هنوز هم متداول است. برای تهیه این نان نیازی به وسایل پخت و پز نیست. در این نوع پخت نان تنها وسیله مورد نیاز ظرف تهیه خمیر است. شاید در بعضی مواقع به علت نبودن ظرف در چیز دیگری از جمله پوست بز و یا سفره هم می شود خمیر را تهیه کرد. برای تهیه این نان ابتدا روی زمین آتش برپا می کنند. سپس آرد را با افزودن آب به خمیر تبدیل می کنند. خمیر این نوع نان را سفت تر از سایر اقسام نان درست می کنند. بعد از این که خمیر آماده شد آتش را از روی زمینی که بر روی آن افروخته اند کنار می زنند و در بستر داغ آتش، مقداری از آتش گل انداخته را بر روی خمیر می ریزند بدین ترتیب خمیر از بالا و پائین حرارت دیده و نان پخته می شود. (منبع قبلی / ص ۲۱۴)

قسمت دوم: خورش

غذاهایی که مورد مصرف خانوارها قرار می گیرد دارای دو منشا عمده است. یکی غذاهایی که منشا گیاهی دارند، دیگری غذاهایی که منشا حیوانی دارند.

غذاهایی که منشا گیاهی داشته و صرفاً از گیاهان و لبنیات تهیه می شوند به شرح زیرند:

۱-۲- توف

ابتدا دوغ را می پزند و سپس آن را درون پارچه ای ریخته و آب آن را می گیرند. ماده حاصل را با افزودن کمی نمک همراه با نان می خورند. گاهی با افزودن مقداری کره به توف آن را مصرف می کنند. که در حالت اخیر به آن توف کره می گویند. (منبع قبلی/ص ۲۱۶)

۲-۲- کشک

کشک را با افزودن مقداری آب می جوشانند. پس از آنکه این مایع خوب جوشید مقداری پیاز داغ و نمک به آن افزوده و همراه نان مصرف می کنند. (منبع قبلی/ص ۲۱۶)

۳-۲- تل کنگر

گیاه کنگر را با آب می پزند، پس از آن که کنگر پخته شد آب آن را می گیرند و دور می ریزند. بعد به آن ماست افزوده و همراه با نان و نمک مصرف می کنند. در خانوارهای فقیر به جای ماست دوغ به کار برده می شود. (منبع قبلی/ ص ۲۱۶)

۴-۲-تل ریواس

ریواس را در آب می جوشانند. سپس آب آن را گرفته و بیرون می ریزند و با افزودن مقداری ماست آن را با نان می خورند. (منبع قبلی / ص ۲۱۷)

۵-۲-تل موسیر

موسیر را در آب می جوشانند تا تلخی آن گرفته شده و شیرین بشود. بعد آب آن را گرفته و با افزودن ماست با نان می خورند. (منبع قبلی / ص ۲۱۷)

۶-۲-تل کلوس

کلوس (کرفس کوهی) را می شویند و سپس آن را تا اندازه ای که تلخی آن گرفته شود می پزند. بعد با افزودن ماست با نان می خورند. (منبع قبلی / ص ۲۱۷)

۷-۲-اوسیب

سیب زمینی را در آب می پزند. سپس پوست آن را گرفته و تکه تکه می کنند. مقداری پیازداغ نمک، فلفل، زردچوبه، رب گوجه فرنگی، به سیب زمینی اضافه کرده و در ظرف می ریزند، و مقداری آب به آن می افزایند. مخلوط حاصل را پس از حرارت دادن با نان مصرف می کنند.

۸-۲-اوترشی

دانه انار و پیاز داغ را با افزودن آب و نمک و فلفل و زردچوبه به درون ظرفی حرارت داده و می پزند. پس از پخته شدن این مخلوط با نان مصرف می کنند. گاهی در این غذا مغز گردو-

کشمش و یا خرما نیز به کار می برند. در میهمانی ها تخم مرغ را آب پز کرده و خرد می کنند

و به آن می افزایند. این غذا نیز با نان خورده می شود. (منبع قبلی / ص ۲۱۷)

۹-۲-آش کشک

ابتدا برنج را در آب می پزند تا قبل از اینکه آب آن تبخیر شود مقداری تره ، پرموسیر و یا

لوپو (گیاهی محلی) در آن ریخته و بعد با افزودن کشک همراه نان به مصرف می رسانند.

(منبع قبلی / ص ۲۱۷)

۱۰-۲-آش شیر

برنج را در آب می پزند وقتی آب آن کاسته شد، درون آن شیر را اضافه کرده و حرارت می

دهند تا بجوشد بعد آن را با نان و یا بدون نان مصرف می کنند. (منبع قبلی / ص ۲۱۷)

۱۱-۲-پل دوغ

ابتدا دوغ را می جوشانند و سپس برنج را به آن اضافه کرده و می جوشانند. پس از پخته شدن

آن را درون سینی می ریزند. در وسط سینی حفره ای در غذا به وجود می آورده و در آن

روغن داغ می ریزند. سپس آن را درون سفره می گذارند. موقع خوردن از این حفره روغن را

با قاشق برداشته و با غذا مخلوط کرده می خورند. (منبع قبلی / ص ۲۱۸)

۱۲-۲-شله داغ

همان پل دوغ است که در آن زرد چوبه و ادویه افزوده باشند. (منبع قبلی / ص ۲۱۸)

۱۳-۲-شله کشک

برنج را با آب می پزند و در آن کشک می ریزند و سپس آن را بر روی آتش به هم می زنند و در پایان با افزودن نمک و دوغ به مصرف می رسانند. (منبع قبلی/ص ۲۱۸)

۱۴-۲-گمنه

گندم را به صورت بلغور در می آورند و آن را مانند برنج دم می کنند و با افزودن روغن مصرف می کنند. (منبع قبلی/ص ۲۱۸)

۱۵-۲-کباب

بختیاری ها دو نوع کباب مصرف می کنند یکی گوسفند (گوشت بز و بزغاله، گوسفند و بره) و دیگری کباب جوجه است. برای تهیه کباب از گوشت دام از سیخ های بلندی استفاده می کنند. تکه های بزرگی از گوشت را به این سیخ ها وصل کرده و بر روی آتش قرار می دهند. پرندگان را نیز پس از کشتن، تمیز کرده و لاشه آن را از وسط باز و به صورت یک تکه در سیخ زده بر روی اجاق قرار می دهند. (منبع قبلی/ص ۲۱۸)

۱۶-۲-کباب جگر

این نوع کباب از جگر گوسفند و بره و یا بز و بزغاله تهیه می شود. ابتدا جگر حیوان را به صورت یک تکه به سیخ زده و آن را روی آتش می گذارند تا کمی پخته شود. سپس آنرا تکه تکه کرده و هر تکه را به لفافی از چربی حیوان پیچیده و سیخ می کنند. سیخ ها را روی آتش

قرار می دهند. در اثر گرمای آتش جگر همراه چربی کباب می شود. این نوع کباب بسیار

خوشمزه و مقوی است. (منبع قبلی/ص ۲۱۹)

پوشاک:

پوشاک بختیاری ها از نوع پوشاک لری است. اگرچه در اثر مبادلات بازرگانی و شکسته شدن

بازار بسته ایل و ایجاد راه های ارتباطی، پوشاک شهرنشینان نیز در این جامعه رسوخ کرده

است، لیکن هنوز سنت های پیشین در مورد استفاده از پوشاک به خصوص درباره زنان وجود

دارد و از گذشته های دور به جای مانده است.

«عادات و اخلاق جماعت بختیاری اغلب عادات قدیمه ایران است. زن های بختیاری ها همان

لباس دوره ساسانی را می پوشند که به لباس زن های زردتشیان بی شباهت نیست» (۱)

(سردار اسعدی/ ص ۱۹۸)

الف- پوشاک مردان

پوشاک مردان بختیاری عمدتاً شامل کلاه، پیراهن ساده، شلوار گشاد، چوقا (بالاپوش) شال

کمر و کفش (گیوه) است. (دکتر بهرام امیراحمدیان/ ۱۳۷۸/ ص ۲۲۲)

۱- کلاه: تمام مردان بختیاری بدون استثنا از بزرگ و کوچک از کلاه استفاده می کنند. مردان

بدون کلاه در اجتماعات ظاهر نمی شوند. کلاه مردان از نوع کلاه نمدی است. معمولاً

کلاه را در قسمت پس سر می گذارند. در استفاده از کلاه سلسله مراتبی رعایت می شود.

کلاه کودکان نمدی سفید رنگ است در صورتی که کلاه مردان سیاه رنگ و مختص به

خود آنان است. طوایف هفت لنگ بختیاری از کلاه نمدی سیاه رنگ استفاده می کنند. که دارای بدنه عمود بر سقف کلاه است. سقف کلاه نسبت به بدنه حالت قائم دارد که به آن کلاه خسروی می گویند. طوایف چهارلنگ عمدتاً از کلاه نمدی شتری رنگ معروف به کلاه دزفولی استفاده می کنند.

چوقا: نوعی بالاپوش مردانه در ایل بختیاری است. قبل از متداول شدن چوقا که مصادف با اوایل سلطنت رضا شاه بود بختیاری ها از نوعی سرداری استفاده می کردند که به آن «قُبا= قُبا» می گفتند. این چوقا «چوقالیوسی» نیز می گویند. اصل چوقا از منطقه ای به نام «لیوس» از لرستان است که به همین سبب آن را چوقالیوس می نامند. در طی سال ها که چوقا وارد منطقه بختیاری شد، زنان بختیاری چگونگی بافت آن را آموختند. در حال حاضر چوقا توسط زنان عشایر بختیاری بافته می شود. بیشتر زنان طایفه های بختیاری به فن چوقابافی آشنایی دارند. مواد اولیه عمدتاً توسط زنان ایل و از پشم گوسفندان تهیه می شود. (منبع قبلی/ص ۲۲۳)

۳- شلوار: شلوار مردان بختیاری همان شلوار مردان لر است، برشی ساده دارد. عرض آن از پائین تا به کمر، یکسره پهن و در حدود نیم متر هر یک ساق است. دو ساق شلوار را میانساقی به هم می پیوندند. کمر شلوار لیفه دار است. (منبع قبلی/ص ۲۲۴)

۴- پیراهن: پیراهن مورد استفاده مردان بختیاری از انواع پیراهن های معمولی یقه دار است. گاهی از پیراهن های تریکو نیز استفاده می کنند. معمولاً مردان بختیاری خصوصاً افراد مسن ایل از پیراهن سیاه رنگ استفاده می کنند. (منبع قبلی/ص ۲۲۵)

۵- کفش: در گذشته های نه چندان دور که کالاهای شهری هنوز به داخل جامعه عشایر نفوذ

نکرده بود کفش مردان را عمدتاً گیوه تشکیل می داد. بهترین نوع گیوه در بیلاق توسط گیوه

کشان شهر کرد و بروجنی تهیه می شود. (منبع قبلی/ص ۲۲۵)

ب- پوشاک زنان

پوشاک زنان بختیاری عمدتاً شامل روسری، پیراهن، تنبان (شلیته) و کفش است.

۱- پوشش سر: زنان بختیاری برای پوشاندن سر خود از لچک دستمال می نا استفاده می کنند

که به شرح هر یک از آنها می پردازیم. (منبع قبلی/ص ۲۲۹)

- لچک: لچک نوعی روسری کوچک است که موی سر را از وسط سر تا قسمت پس سر

می پوشاند که آن را با سنجاق سر به مو می بندند.

- دستمال: برای جلوگیری از پریشان شدن مو و زلف، زنان بختیاری دستمالی سیاره رنگ را

چند تا می کنند تا عرض آن به حدود ۳ سانتی متر برسد. سپس آن را به پیشانی قرار داده

و از پشت سر دو طرف آن را گره می زنند.

- می نا: می نا نوعی روسری توری زنانه است. این نوع روسری از توری مربع شکل به ضلع

۱۰۰ سانتی متر به رنگ های صورتی، قرمز سبز و آبی روشن یا دیگر رنگ های شاد

دوخته می شود. می نا را معمولاً زنان جوان به کار می برند.

۲- پیراهن: پیراهن زنانه را به زبان لری «پیرهن» می گویند. گاهی به آن «چووه» نیز گفته می شود. این نوع پیراهن ساده است و بعضی اوقات دامن آن را در طرفین چاک می کنند به طول ۳۰ سانتی متر از پائین تا کمر دارد.

۳- تنبان قری: دامن زن بختیاری را به زبان لری تنبون قری می گویند. برای تهیه تنبان قری در حدود ۱۰ متر پارچه به کار برده می شود. طول این نوع دامن از کمر تا قوزک پا است. ص

۲۲۷

۴- پاکیش: زنهای بختیاری در زیر دامن نوعی زیر شلواری به نام پاکیش به تن می کنند که در حقیقت همان زیر شلواری است. در قسمت کمر برای پاکیش لیفه ای می دوزند و در آن کش

قرار می دهند. ص ۲۲۷

۵- کفش: زنان بختیاری در گذشته ای نه چندان دور گیوه می پوشیدند. در زمان بررسی حتی یک مورد هم گیوه زنانه مشاهده نشد. کفش زنان را همان گالش از نوع لاستیکی و پلاستیکی ماشینی تشکیل می دهد.

علاوه بر مواردی که گفته شد زنان ایل از زینت آلات بدلی از قبیل گوشواره، گلوبند سریندها و غیره نیز استفاده می کنند. این نوع زینت آلات بیشتر توسط کولی ها ساخته می شود. زنان شاخه هفت لنگ ایل بختیاری به علت پای بندی به سنن ایل که احترام گذاردن به مردگان است اغلب سیاه پوش بودند. هفت لنگها در موقعی که بستگان خود را از دست می دهند موظف هستند تا پایان سالگرد فوت اقوام خود لباس سیاه خود را از تن خارج نکنند. در

بعضی مواقع هنوز سالگرد از دست رفته ای پایان نیافته فرد دیگری فوت می کند و زنان ناگزیرند لباس سیاه خود را همچنان نگه دارند. بنابراین سنن زنان شاخه هفت لنگ در طول مدت بررسی که بیش از دو سال بود همیشه لباس سیاه به تن داشتند. در شاخه چهارلنگ ایل این رسم چندان متداول نبوده و لذا زنان را اغلب با لباس های رنگارنگ می توان دید. (منبع قبلی/ص ۲۲۸)

مسکن:

اصولا زندگی کوچ نشینی مترادف با زندگی چادرنشینی است. مسکن در زندگی کوچ نشینان بنا به ضرورت و محیط جغرافیایی در همسازی با محیط انتخاب می شود. مفهوم وابستگی این نوع زندگی به مسکن با آنچه در زندگی یکجانشینی به کار برده می شود فرق دارد. جابجائی سالانه از دو محیط جغرافیایی متفاوت از نظر اقلیمی نوعی از مسکن را پدید می آورد که قابل جابجائی و استفاده باشد.

مسکن اصلی کوچ نشینان بختیاری چادر است. اگرچه با گسترش فرهنگ یکجانشینی استفاده از مسکن ثابت در طی مدتی از سال در این ایل مشاهده می شود لیکن در بیشترین مدت

استقرار در بیلاق و مسیر رفت و برگشت در ایلراه از چادر استفاده می شود. در منطقه قشلاقی قلمرو و ایل در مناطق کوهستانی شهرستان های دزفول- مسجد سلیمان و ایذه به علت سردی هوا از ساختمان و زاغه برای سکونت استفاده می شود. لیکن در سایر مناطق قشلاقی که برودت هوا کمتر از کوهستان است چادر مورد استفاده قرار می گیرد. (دکتر بهرام امیر احمدیان / ۱۳۷۸ / صص ۱۸۳)

چادر :

به زبان بختیاری چادر را «بهون یا بوهون» می گویند. بهون هم به معنی شکل فیزیکی آن و هم به فضای ایجاد شده به عنوان یک واحد مسکونی به کار برده می شود در هر بهون یک خانوار زندگی می کنند که از نظر جامعه شناسی بیشتر یک خانواده است تا یک خانوار زیرا اصطلاح خانوار جمع افرادی را شامل می شود که تحت شرایطی برای هدف معین در یک مکان مشترک زندگی کرده با هم همخرج بوده و معمولاً با هم غذا می خورند و در خانوار خویشاوندی شرط نیست در صورتی که در خانوار عشایری کاملاً روابط خویشاوندی و هم خونی مطرح بوده است و اساس یک خانوار را تشکیل می دهد. اصولاً در فضای بهون یک خانواده زن و شوهر و تعدادی فرزند زندگی می کنند اغلب خانوارها به صورت خانواده گسترده است بدین معنی که پسر خانواده پس از ازدواج نیز اغلب از خانواده اصلی جدا نشده و در آنجا همراه با همسر خود در همان بهون پدری به زندگی اقتصادی و اجتماعی خویش

ادامه می دهد. ازدواج پسر خانواده و وضعیت بعد از ازدواج در حالت زیر اتفاق می افتد:

(منبع قبلی / ص ۱۸۶)

۱- پسر خانواده پس از ازدواج همسر خود را به خانه آورده و در همان چادری که خانواده

اش زندگی می کند همراه آنان زندگی مشترک را آغاز می کند در این حالت تغذیه و

اقامتگاه مشترک بوده و درآمدها نیز مشترک است.

۲- پسر پس از ازدواج از خانواده جدا شده و با همسر خود در چادری که در کنار چادر

خانواده اصلی است به زندگی ادامه می دهد و هنوز خرج خوراک و درآمد خود را از

خانواده اصلی جدا نکرده و در واقع یک خانوار با دو اقامتگاه بوجود آمده است.

۳- پسر خانواده پس از ازدواج از خانواده اصلی جدا شده و با همسر خود در چادر دیگری

زندگی کرده و استقلال در تغذیه دارد لیکن از نظر تولید وابسته به خانواده اصلی بوده و

مراحل مختلف تولید به طور اشتراکی با خانوار اصلی انجام می گیرد. سرمایه تولیدی

خانوار جدید مانند دام- مرتع و وسایل تولید زمین کشاورزی به طور اشتراکی بوده و در

همان مجموع تولیدی خانواده اصلی قرار دارد و خانوار جدید با این وضعیت به زندگی

ادامه می دهد.

۴- پسر خانواده بعد از ازدواج از خانواده از واحد تولید دامی (مالی) جدا شده و در مال

دیگری به حیات اقتصادی و اجتماعی خویش ادامه می دهد در این حالت فرزند فقط

روابط خویشاوندی و فرهنگی و اجتماعی خود را با خانوار اصلی حفظ کرده و روابط

اقتصادی خود را از خانوار اصلی قطع کرده است. در این حالت امکان دارد در بعضی مواقع که بین پدر و پسر اختلاف بروز کند فرزند حتی از واحد تولید (مال) مربوط به خانواده پدری جدا شده و به مال دیگری بپیوندد. بنابراین هرکجا صحبت از بهون می شود خانواری در نظر گرفته می شود که همان خانواده بوده و نیز شامل حالت (۱) خواهد بود. در ثانی حالت غالب این است که در ابتدا بدان اشاره شد و آن عبارتند از خانواری که پدر و مادر و فرزندان در یک چادر زندگی می کنند (منبع قبلی / ص ۱۸۷)

مسکن

۱- ساخت فیزیکی چادر:

بهون از نظر فیزیکی از دو قسمت تشکیل می شود:

۱- پوشش چادر ۲- وسایل برپا کردن و نگهداری

۱- پوشش چادر: بهون بختیاری از موی بز بافته می شود. بافت آن همانند جاجیم بوده و از

آن دو رشته تار و پود تشکیل می شود. هم تار و هم پودر آن از موی بز است ابتدا موی

حیوان را با قیچی می چینند سپس آن را تمیز کرده و کرک را از آن جدا کرده علت جدا کردن

کرک بز از موی آن است که کرک را آنت بید از بین می برد و هرگاه در بافت بهون وجود

داشته باشد در اثر بیدزدگی قسمت هایی که در تار و پود کرک داشته باشد باعث از هم

گسیختگی بافت همان قسمت شده و ایجاد شکاف می کند. در صورتی که موی بز از

بیدزدگی مصون مانده و سالها دوام خواهد داشت. موی بز را پس از چیدن و جدا کردن کرک

می ریسند رشتن نخ به وسیله دوک چوبی که به آن «پره» می گویند توسط زنان انجام می

گیرد و پس از آماده شدن نخ آن را دولا می کنند و بسته به مورد استفاده نیاز در روی زمین به

درازای مورد دلخواه جله کشی می کنند هر قطعه ای که به این صورت بافته می شود «لت

بهون» می گویند. اصولاً لت بهون همانند تخت های جاجیم به صورت نوار بافته می شود پس

از آماده شدن لت های بهون به تعداد مورد نیاز آنها کنار هم گذاشته و از پهنا با نخ (موی بز)

به هم می دوزند. یک تخته بهون به طور متوسط از ۱۵ تا ۲۰ متر تشکیل می شود که از درازا

به هم می دوزند. پهنای متوسط بهون در حدود ۳۵ سانتی متر است. درازای بهون همان طور که قبلاً گفته شد بستگی به بزرگی و کوچکی (متناسب با مورد مصرف و نیز وضعیت اجتماعی و اقتصادی صاحب آن) دارد و از ۶ تا ۱۰ سانتی متر در نوسان است. (منبع قبلی/ ص ۱۶۶ و ۱۶۷) هر لت بهوت در درازا به فاصله های ۱۵۰cm در عرض دارای سوراخ هایی است که برای جابجائی هوای داخل چادر پیش بینی می شود. لت های بهون در دو طرف که در طرفین چادر است آویزان می شود. در دو انتهای لت های بهون رشته هایی جهت تزئین از جنس های لت در نظر گرفته می شود. که درازای این رشته ها (شرابه ها) به حدود ۱۵cm می رسند. و از طرفین آویزان می شوند این رشته ها علاوه بر جلوگیری از شکافته شدن هنگام نصب زیبایی خاصی نیز بوجود می آورند لت های کناری بهون (در جلو و عقب چادر) در سمت بیرون در فاصله های تقریباً ۱m دارای قلابهایی است که در شیرازه لت ها بافته می شوند و برای نصب چادر و طناب کشی جهت نگهداری آن استفاده می شود. به این قلاب ها (گوشه جا) می گویند یک تخته بهون در حدود ۱۰۰k/gr وزن دارد. (منبع قبلی/ ص ۱۸۷-۱۸۸)

۱-۲- وسایل نگهدارنده چادر

بهون را در دو ردیف دیرک به حالت عمودی نگه می دارند یک ردیف در جلوی چادر و یک ردیف در وسط چادر قرار داده می شوند. دیرک هایی که در جلوی چادر نصب می شود در

راس دارای (دو شاخه) است و به نام (پیشتر) خوانده می شود. بلندی این دیرک ها تا ۲m و قطر آن در حدود ۱۵cm بوده و عموماً از چوب بلوط تهیه می شود و بسیار با دوام و محکم هستند. راس دیرک که دو شاخه است در جلوی چادر در قلاب های مخصوصی در گوشه ها قرار گرفته و به وسیله ریسمان از طرف دیگر به زمین نصب می شود. این طناب ها را تیرک می نامند. تعداد این تیرک ها بسته به بزرگی و کوچکی چادر متفاوت بوده و بین ۳ تا ۵ عدد متغیر است. دیرک میانی چادر را «درک» یا سیم می نامند. بر خلاف (پیشته) دیرک های میانی در راس دو شاخه نبوده و در آنجا در سوراخ تخته ای به نام (تل) قرار داده می شوند. تل عبارتند از تخته ای از به قطر تقریبی ۲cm و ابعاد ۱۰*۵۰cm راس دیرک میانی بین این تخته و چادر قرار گرفته و از سوراخ شدن چادر و ایجاد منفذ جلوگیری می کند تعداد این دیرک های میانی نیز همانند پیشته نسبت به بزرگی و کوچکی چادر متفاوت بوده و به تعداد همان دیرک های جلویی و به موازات آنها قرار می گیرند. این دیرک ها از پائین به زمین فرو رفته و در روی زمین قرار می گیرند و هنگام جمع کردن چادر به راحتی جدا می شوند.

۲- نحوه اتصال بندهای چادر به زمین

اتصال بندهای چادر به زمین تحت عوامل جغرافیایی محیط به دو صورت انجام می گیرد:

الف) در مناطق کوهستانی: چون در این مناطق خاک کمی وجود دارد و در صورت وجود خاک قشر آن نازک است بنابراین بندهای چادر را نمی توان به راحتی در زمین نصب کرد و استفاده از میخ چادر امکان پذیر نیست در این مناطق بند چادر به سنگ های کوهستان نصب

می شود. و یا اینکه قطعات بزرگ سنگ را به نزدیک چادر آورده و در محل مناسب قرار داده و بندهای چادر را به آن نصب می کنند برای اتصال طناب چادر به سنگ از شاخه های جنگلی استفاده می کنند. بدین ترتیب که شاخه هایی از درخت را انتخاب و در محل اتصال شاخه ها به هم در جایی که دو شاخه ایجاد شده بند چادر را گیر کرده و بقیه ساقه را به زیر سنگ می گذارند. به این شاخه ها و مجموع بند چادر و سنگ «هرکه» می گویند در مناطق کوهستانی که فاقد جنگل باشد بندهای چادر را به دور سنگ محکم گره می زنند. (منبع قبلی / ص ۱۸۹)

ب) در قسمت مناطق جلگه ای:

در این مناطق بندهای چادر را به وسیله میخ های چوبی که به آن «می» می گویند محکم کرده و میخ چوبی را به زمین می کوبند و در بعضی مواقع در صورت وجود میخ طویله (سمار) بند چادر را به حلقه این میخ ها بسته و سپس آن را در زمین کوبیده و بند را محکم می کنند. محل نصب چادر:

محل را که چادر در آن افراشته می شود «جاوارگه» و چادر را «وارگه» می گویند بنابراین کلمه وارگه مساوی با بارگاه برابر واژه واحد مسکونی به کار برده می شد. جاوارگه جایی است که سالیان دراز خانواده از آن استفاده می کند پس از بازگشت ایل خانوار در همان جا روگه مخصوص به خود چادر را برپا می کند این محل فقط به همان خانوار تعلق دارد و خانوارهای دیگر حق استفاده از آن را ندارند. استفاده از این محل برای خانوار به عنوان حق

در نظام کوچ نشینی شمرده می شود. این واژه برابر واژه «یورت» عشایر ترک زبان به کار برده

می شود. (منبع قبلی / ص ۱۹۰)

فهرست منابع و مأخذ:

- ۱- امیر احمدیان / بهرام / ایل بختیاری / انتشارات دشتستان / سال ۱۳۷۸.
- ۲- امان الهی بهاروند / سکندر / کوچ نشینی در ایران / انتشارات علمی و فرهنگی / سال ۱۳۶۰.
- ۳- باقری / قباد / بختیاری در گذر زمان / انتشارات آیاد / سال ۱۳۷۸.
- ۴- بارت / فردریک / شناخت کلی ایلات و عشایر / مترجم پرویز ورجاوند / انتشارات موسسه مطالعاتی و تحقیقاتی اجتماعی / سال ۱۳۴۴.
- ۵- ترابی / علی اکبر / مبانی مردم شناسی / انتشارات چهر / سال ۱۳۵۳.
- ۶- روح الامینی / محمود / مبانی انسان شناسی (گردشهر با چراغ) / انتشارات عطار / سال ۱۳۷۷.

